



توجه گر دولت ها برای قبول جایگاه فرهنگ در توسعه بوده است، در همان سالهای نخست که مسئله فرهنگ در محافل مختلف مطرح گردید، ونسکو در یکی از جلسات خود در سال ۱۹۶۷ نتایج زیر رسید:

- ۱) اهمیت نقش اقدام فرهنگی در تکمیل برنامه های آموزشی و علمی.
- ۲) ایجاد امکانات برای همه مردم به منظور دسترسی به زندگی فرهنگی و به عهده داشتن سهمی فعال در آن.
- ۳) توسعه فرهنگی همراه با پیشرفت تکنولوژیک گام بردارد.

۴) فعالیت فرهنگی توفیق اقتصادی را تضمین می کند و باید همپای آن به پیش برود. هدف غایی در تمامی این موارد تولید بیشتر و رشد اقتصادی بوده است. نه تعالی انسان و توجه به حقیقت انسان. می بینیم که فرهنگ نه برای اهداف فرهنگی بلکه برای حل برخی مسائل و موانع موجود در راه توسعه به خدمت درآمده است: تکنولوژی جهان را به نحو خشونت باری تغییر داده و فراوانی تولید، که بهترین ارمغان توسعه و تکنولوژی است، منجر به نوعی لذت پرستی و بیهودگی گردیده است. فرهنگ می تواند زندگی را برای انسان لطیف تر کند و مرهمی بر زخم های توسعه اقتصادی باشد، البته در صورتی که توسعه به شعار خود یعنی رشد اقتصادی جامه عمل پیوشد، در صورتی دیگر که توجه به وضع کشورهای جهان سوم را در بردارد، مصداق «آتش نخورده و دهان سوخته» است.

نظام جمهوری اسلامی در حال حاضر بواقع تنها نظامی است که می تواند در ساختار سیاست های برنامه توسعه خود، فرهنگ را نه به منزله ابزار بلکه به عنوان محور و هدف این سیاستها در نظر گیرد. در نظام اسلامی ضرورت توجه به فرهنگ ناشی از عوامل محیطی، اجتماعی و بیرونی نیست، بلکه ماهیت اندیشه دینی با هویت انسان پیوند دارد. تغییر در طبیعت هدف غایی نیست، بلکه تغییر انسان و تعالی اوست که هدف غایی می باشد یعنی تغییر در جهت ارزش های دینی و نیازهای فطری انسان امام خمینی (قدس سره) در بیاناتی خطاب به وزیر امور خارجه ترکیه با تأکید بر اصالت فرهنگ فرمودند: «نظر ما به اقتصاد نیست مگر به طور آلت، نظر ما به فرهنگ اسلامی است، که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند».

شکار حیوانات و... تغذیه می کرد. یعنی صرفاً بهره برداری بدون احیاء و زراعت و... اما طبیعت در ۵۰۰۰ سال پیش به مراتب کمتر از قرن بیستم در معرض آلودگی، تخریب و نابودی قرار داشت.

برای حفظ محیط زیست چه باید کرد؟ در برخی کشورها «جنبش ضد تکنولوژی» شکل گرفته است. یعنی از طلا بودن پشیمان گشته اند و خواهان آنند که مس شوند، و عطای صنعت را به لقایش بخشیده اند.

بهر حال هر تدبیر، یک اقدام اجتماعی است. دیگر نمی توان به عقب بازگشت. بمب ها ساخته شده اند، کارخانه ها قابل جمع شدن نیستند و... باید «ارزشهای طبیعت» را به «ارزش های فرهنگی» تبدیل کنیم، تا با احترام بیشتر به تخریب آن بپردازند!

تضادهای قومی:
درگیری های قومی در شوروی سابق که از عوامل جدی از هم پاشیدگی این ابرقدرت بود، اهمیت اختلافات قومی را بیشتر آشکار ساخته است. تقریباً همه ملت های بزرگ مرکب از اقوام و فرهنگ های مختلف هستند. به نحوی باید از بروز بحرانها جلوگیری کرد لحاظ کردن تفاوت های فرهنگی خسرده فرهنگها و اقوام در سیاستگذاری های ملی برنامه توسعه شناخته شده ترین راه حل است.

ایجاد فرهنگ کار و تلاش، عقلانیت اقتصادی، تکنولوژیک و ابزاروری، تأمین امنیت سیاسی در پناه وحدت و انسجام فرهنگی، تأمین نیروی انسانی ما هر مورد نیاز صنعت، مشارکت مردمی بیشتر در فعالیت ها و طرح های اقتصادی دولت... و چندین عامل اقتصادی و اجتماعی

زنده ثبات ممکن است از کنترل خارج شوند، توسعه را کند سازند و یا حتی فرایند توسعه را معکوس کنند.

در حالی که توجه به فرهنگ می تواند صدمات و عوارض دگرگونی را کاهش دهد. (س. ک. دیوب / ص ۲۳)

بنا بر این «توسعه اقتصادی» بدون توجه به فرهنگ، ناقص عدالت اجتماعی است. نقض عدالت اجتماعی تنش ها و بحرانهای داخلی و نابسامانی هایی را پدیدال دارد، فرهنگ می تواند مانع از بروز بحرانهای اجتماعی شود تا فرایند توسعه، به سلامت راه خود را تداوم بخشد.

انفجار جمعیت:

یکی از معضلات عصر ما، مشکل افزایش جمعیت است. بزودی جمعیت کره زمین جای درختان و گلها را تنگ می کند و نفس کردن مشکل می شود. باید برنامه کنترل موالید و تنظیم خانواده را توسعه بخشید. کنترل موالید محصول یک رفتار انسانی است و بدون تردید مستلزم توجه به عامل انسانی و ایجاد تغییر در نگرش ها و بینش های فردی نسبت به داشتن فرزند، آینده زندگی و... می باشد. بهر حال باید الگوهای فرهنگی تغییر کنند، در غیر این صورت سرمایه های ملی برای آموزش، تغذیه، مسکن و سایر نیازهای جمعیت اضافی هزینه می شود، در نتیجه مجالی برای رشد و توسعه باقی نمی ماند.

حفظ محیط زیست:

یکی دیگر از مشکلاتی که به کمک فرهنگ می توان چاره ای برای آن اندیشید، حفظ محیط زیست است. یسر در دوران طفولیت، خود را از راه تخریب طبیعت، یعنی فراهم کردن خوراک،

آنچه در اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی آمده است، بروشوح مین رویکرد هدف گزایه فرهنگ در مقابل رویکرد ابزار گرامی باشد:

(۱) رشد و تعالی فرهنگ اسلامی و انسانی و بسط پیام و فرهنگ انقلاب اسلامی در جامعه و جهان.

(۲) استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحل و مبانی نادرست فرهنگهای بیگانه و مصونیت جامعه از نفوذ آن.

(۳) به کمال رسیدن قوای اخلاقه و شایسته وجود آدمی در همه شئون و به فعلیت در آمدن استعداد های خدادادی و استحصال دقایق عقول و ذخائر وجود انسان.

(۴) آراسته شدن به فضائل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به انسان متعالی.

(۵) تحقق کامل انقلاب فرهنگی به معنای دگرگونی دیدگاهها و ارزش های معنوی و معیارهای ارزشگذاری در زندگی فردی و اجتماعی و استمرار حرکت فرهنگی در جهت تحقق جامعه مطلوب.

واقعیت ها در مدیریت فرهنگی:

در بخش نخست گفتار، جایگاه و اهمیت فرهنگ و اهداف غایی و آرمانهای فرهنگی کشور توضیح داده شد، اکنون مشواال اینست که چگونه می توان این منزلت را برای فرهنگ متحقق ساخت و چه موانعی بر سر راه وجود دارد؟ بدیهی است دستیابی به هر هدفی نیازمند برنامه و طرح مشخص است که در آن اهداف، وسایل و نسبت میان آنها و منابع و امکانات به وضوح مشخص شده باشد. در سطوح ملی باید از «نظام فرهنگی» سخن گفت. آنچه بنا بر مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی به منزله «اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی» بیان گردید، اهدافی است که ناظر بر کلیت فرهنگ در کشور و تمامی ابعاد و زوایای زندگی آحاد مردم می باشد. بدیهی است چنین امری از حیطة يك سازمان مشخص خارج بوده و مجموعه حکومت و دولت تأمین این اهداف را بر عهده دارند و هر يك از سازمانها و تشکیلات دولتی و یا شبه دولتی مسئول تحقق بخشی از این اهداف هستند. در این معنا نظام مدیریت فرهنگی کشور متوجه تمامی نظام جمهوری اسلامی است.

اما بخش های مشخصی از امور فرهنگی به وزارتخانه ها و نهادهای مختلف واگذار گردیده است: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، وزارت آموزش و پرورش، سازمان تبلیغات اسلامی مهمترین سازمانهای

از آنجا که غالباً علل اجتماعی زمینه توجه به فرهنگ را فراهم کرده است. نه علل فرهنگی، در نتیجه هرگز «توسعه فرهنگی» هدف برنامه ریزیهای ملی نبوده، بلکه «فرهنگ توسعه» مورد نظر بوده است.

دیگر نمی توان به عقب بازگشت. بمب ها ساخته شده اند، کارخانه ها قابل جمع شدن نیستند و... باید «ارزشهای طبیعت» را به «ارزش های فرهنگی» تبدیل کنیم، تا با احترام بیشتر به تخریب آن بپردازند!

(۵) ناهمخوانی و ناسازگاری سیاست های فرهنگی جمهوری اسلامی با جریان بین المللی حاکم بر جهان.

(۶) عدم تناسب ساخت اداری سازمانهای کتونی بخش فرهنگ با نقش ها و وظائف آنها.

(۷) کمبود امکانات زیربنایی در بخش فرهنگ.

(۸) ناشناخته بودن بخش فرهنگ در افکار عمومی.

(۹) مشارکت اندک بخش خصوصی در فعالیت های فرهنگی و پائین بودن حجم سرمایه گذاریهای خصوصی.

(۱۰) محدودیتهای بودجه و امکانات مالی.

(۱۱) قشر تحقیقات بنیادی در زمینه مسائل فرهنگی.

(۱۲) فقر آمار و اطلاعات فرهنگی

(۱۳) فقر نیروی انسانی ماهر، مدیران فرهنگی آموزش دیده و دارای تخصص مدیریت در حوزه فرهنگ.

(۱۴) فقدان همکاری و هماهنگی وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی به نحو نظام دار در اجرای فعالیت های فرهنگی و برنامه ریزی آن.

قلمرو مدیریت فرهنگی:

زمانی یکی از وزرای فرهنگی فرانسه اظهار داشت: «خدمات فرهنگی را به مانند خدمات آب و گاز و برق، اداره نمی توان کرد» این جمله به ظاهر ساده، مبین نکته قابل توجهی در زمینه مدیریت در بخش فرهنگ است، زیرا این تصور را که مدیریت فرهنگی امری آسان است، که از عهده هر «رتبسی» بر می آید، زائل می کند، و ما را به تأمل بیشتر فرامی خواند.

مسئول امور فرهنگی در کشور هستند. در تعبیری دیگر می توانیم مدیریت فرهنگی را به دو بخش سیاستگذاری و برنامه ریزی یا اجرای سیاستها تقسیم کنیم. در اینصورت دولت جمهوری اسلامی سیاستگذار و بخش ها و سازمانها و وزارتخانه های مختلف مجریان آن هستند. در ادامه نوشتار تلاش خواهیم کرد، بخشی از موانع و مشکلاتی که در حیطه مدیریت فرهنگی در سطح سازمانها و وزارتخانه ها خصوصاً سازمانهایی را که عهده دار امور فرهنگی هستند توضیح دهیم، البته قابل ذکر است نکات گفته شده محصول تجربه عینی و برخورد های نگارنده با مسائل فرهنگی مختلف است. در ابتدا فهرستی از مشکلات را تنظیم می کنیم و برخی از آنها را که از لحاظ عملی اهمیت بیشتری دارند در چهار بخش توضیح می دهیم:

(۱) فقدان نظریه واحد درباره فرهنگ، متناسب با شرایط خاص ایران که بتواند جنبه های مختلف فرهنگ آرمسانی و فرهنگ واقعی و مسائل نظری و عملی را در يك الگوی خاص تبیین کند.

(۲) مشکل علوم انسانی و اجتماعی، که به منزله علوم فرهنگی عهده دار تبیین امر فرهنگ و رفتار فرهنگی در جامعه هستند، لیکن تعارضات ارزشی و نظری برخی نظریه پردازان آنها با مقتضیات فرهنگی کشور که مانع از همکاری و مشارکت این علوم در نظام مدیریت فرهنگی کشور گردیده است.

(۳) نامشخص بودن قلمرو مدیریت فرهنگی یا قلمرو فرهنگ در نظام برنامه ریزی فرهنگی کشور.

(۴) نامشخص بودن حدود و ثغور مسئولیت در نظام برنامه ریزی فرهنگی.

متأسفانه وضعیت حاضر برنامه ریزی فرهنگی در کشور به علت عدم توافق عملی روی مسائل و مشکلات فرهنگی جامعه و اتخاذ يك استراتژی و خط مشی، فاقد اولین شرط تمرکز است، از سوی دیگر به علت عدم سیستم نظارت و کنترل دقیق و هدایت شده و بروز ناهماهنگی ها در تصمیم گیریهای فرهنگی ارگانهای مختلف عدم تمرکز هم مواجهه با اشکال است. نتیجه ناخوشایند در این وضعیت، اینست که نظام واحدی بر مدیریت فرهنگی کشور و تبعاً در نظام برنامه ریزی به عنوان محور اصلی مدیریت نیز حاکم نیست.

محدوده مدیریت فرهنگی کجاست؟ مدیریت بر چه چیزی باید اعمال شود؟ برای چه چیزی باید برنامه ریزی کرد؟ منظور از «فرهنگی» چیست؟ نخستین مشکل جامعه ما فقدان اشتراك نظر قابل اتکا برای پاسخ گویی به این پرسش هاست. البته تصور نشود که در تمام جهان و کشورهای دیگر این مسائل حل شده است، و جوابهای آماده و کلیشه ای در این زمینه وجود دارد. خیر هر کشوری متناسب با مقتضیات و شرایط خاصی که دارد و متناسب با سیاستهای فرهنگی خود در این زمینه پاسخ هایی داده اند که ممکن است کمتر با یکدیگر وجه اشتراك داشته باشند و بیشتر وجه افتراق.

پسر مولینیر، ضمن آنکه پاسخ دادن به پرسش های فوق را آسان نمی داند، در این زمینه می نویسد: «تعریف حوزه مسئولیت اداری - یا سازمان شبه دولتی - مدیریت فرهنگی، به خودی خود می تواند شاخص محتوای يك سیاست فرهنگ باشد.»

همانگونه صحبت از «وزارت فرهنگ» یا «وزارت امور فرهنگی معنادار است، ترکیبهای همچون «وزارت فرهنگ و ارتباطات» و «وزارت فرهنگ و محیط زیست» و جز اینها نیز معنا دارند!

مولینیر وظیفه دولت ها را در زمینه فرهنگ در سه بخش متمایز می کند:

- تشویق آفرینش هنری، بدون کوشش برای کنترل آن.

- ایجاد ابزارهای مالی و قانونی ضروری، به وجود آوردن زیر ساختها و تأسیس نهادهای تخصصی برای حمایت از فعالیتهایی که به فرهنگ مرتبط است و جز اینها، به منظور توسعه و بسط زندگی فرهنگی.

- ایجاد امکانات برای دستیابی آزادانه به زندگی فرهنگی و تشویق مشارکت مردم در زندگی فرهنگی.

برداشت مولینیر از فرهنگ بیشتر با فعالیتهای خاصی همانند نمایش و تماشای فیلم، پر کردن اوقات فراغت، خلق آثار هنری و امثال این امور محدود می شود، برای نظام جمهوری اسلامی ایران که سیاستهای فرهنگی در بردارنده تمامی لحظات زندگی فرد، و تمامی بخش های جامعه است مشکل بتوان وظایف فوق را تنها محدوده قلمرو مدیریت فرهنگی دانست، برداشت مولینیر کمتر ارتباط مستقیم و پنهان امور فرهنگی با سایر عرصه های زندگی اجتماعی را در نظر می گیرد.

اما در پیش آرمانی و جامع نگر نظام اسلامی، نیز بناچار باید قلمرو مدیریت فرهنگی تعریف شود و حدود و مرزهای آن با سایر بخش ها روشن گردد. در غیر اینصورت در عمل نمی توان يك نظام مدیریت واقع بینانه در کشور بوجود آورد.

برنامه ریزی فرهنگی:

برنامه ریزی در نظام اسلامی باید به سمت و سوی سوق یابد که سیاست گذاری خط مشی کلی و استراتژیهای فرهنگی بشکل نسبتاً متمرکز و هماهنگ انجام یابند و امور اجرایی و فعالیت های اصلی فرهنگی با استفاده از عامل مشارکت در عهده زیر بخش های جامعه باشد. متأسفانه وضعیت حاضر برنامه ریزی فرهنگی در کشور به علت عدم توافق عملی روی مسائل و مشکلات فرهنگی جامعه و اتخاذ يك استراتژی و خط مشی، فاقد اولین شرط تمرکز است، از سوی دیگر به علت عدم سیستم نظارت و کنترل دقیق و هدایت شده و بروز ناهماهنگی ها در

تصمیم گیریهای فرهنگی ارگانهای مختلف عدم تمرکز هم مواجهه با اشکال است. نتیجه ناخوشایند در این وضعیت، اینست که نظام واحدی بر مدیریت فرهنگی کشور و تبعاً در نظام برنامه ریزی به عنوان محور اصلی مدیریت نیز حاکم نیست. تجربه برنامه ریزی فرهنگی در اولین برنامه توسعه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور با توجه به ارزش حجم کاری که انجام شد ولی عملاً فاقد طرح روشن و عملی جهت توسعه جامع فرهنگی بود. برنامه اول در دو طیف مقابل هم واجد اهداف و برنامه های بسیار متعالی و آرمانی بود - که بسیار وسیع تر از اهداف يك برنامه میان مدت است - و از سوی دیگر فقط فهرستی از برنامه ها و فعالیتهای اجرایی که در قالب هر برنامه توسعه و با هر هدفی می توانست باشد.

برنامه اول توسعه در یکی از مهمترین موارد که می توانست موجب تسردهی بیش از پیش مدیریت فرهنگی شود ناکام ماند و آن ضرورت ایجاد نظام هماهنگ مدیریت فرهنگی در کشور بود. بر اساس تبصره ۲۵ قانون برنامه اول دولت موظف شده بود که ظرف سه ماه برای تأسیس نظام متحد و هماهنگ امور فرهنگی و تبلیغی کشور و ادغام سازمانها و مراکز موازی لایحه قانونی لازم را به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد نماید. که این امر بهیچوجه تحقق نیافت.

تحقیق و پژوهش:

به منظور تحلیل وضعیت موجود و تحولات گذشته، باید از انواع ابزارهای آماری، مطالعات تطبیقی، پژوهشها، مشاهدات و مطالعات بین رشته ای و... در زمینه فرهنگ استفاده کرد. به همین ترتیب در طراحی آینده باید از مجموعه بررسی ها و نظریه های علوم اجتماعی استفاده شود، تا امکان شناخت و بررسی عوامل متعدد دخیل در توسعه فرهنگی فراهم شود.

بخشهای مدیریتی کشور ما، امروزه دچار بحران پنهان عدم روحیه تحقیق و پژوهش است، این آفت متأسفانه در هر دو سطح عمود و کلان بشدت محسوس است. باعث تأسف است که هنوز برنامه ریزان فرهنگی جامعه درک واقعی و قابل اتکائی که بر اساس پژوهشها و بررسی های اجتماعی انجام شده باشد از وضعیت فرهنگی جامعه ندارند.

بجز اثرات ناشی از اختلاف سلیقه جناحهای

مختلف در امر توسعه فرهنگی به علت عدم التفات لازم به تحقیقات فرهنگی هنوز فهرست اولویتهای فرهنگی بدرستی مورد بررسی قرار نگرفته است. به دلایل مختلف هسته های مختلف تحقیقاتی مبدل به کانونهای دفع محقق و اسراف امکانات مادی و غیر مادی شده اند که نتیجه آن رکود و عدم تحرك و پویایی است.

فعالتهای تحقیقاتی در دو سطح تحقیقات بنیانی و کاربردی، ابزار کاری است که سلامت و صحت تصمیمات و اقدامات مدیریت فرهنگی را تضمین می کند. تحقیقات بنیانی ناظر بر انتخاب استراتژیها، جهت گیریها، اولویتها و ارائه شناخت عوامل و موانع اساسی توسعه است و ساختار محور اصلی برنامه های توسعه فرهنگی را تقویت خواهد کرد، در مقابل تحقیقات کاربردی باید به انتخاب شیوه های عمل، سنجش فعالیتها، سیاستها و اقدامات پیش بینی حرکت متغیرهای فرهنگی و جمع بندی اوضاع فرهنگ عمومی و در نهایت به پیشنهادهای عملی و اجرایی بپردازد.

تحقیقات کاربردی می تواند با پاسخهای عینی، دقیق و متناسب با ادوار برنامه ریزی کمک شایانی نماید تحقیقات در زمینه معضلات توسعه فرهنگی ناشی از فقر، چگونگی عوامل مؤثر عرضه کالاهای مخرب فرهنگ عمومی و... در سطح ملی یا منطقه ای مورد بررسی قرار دهد و در بسیاری موارد از وقوع بحرانهای فرهنگی با ارائه هشدار و راه حلها مناسب جلوگیری کند. توجه به ضرورت وجود اطلاعات و آمار طراحی شبکه های ارتباطی مناسب از گامهای اساسی در این راه است، در پاره ای موارد عدم امکان انجام تحقیقات مناسب، مشکل آمار و اطلاعات لازم در موارد مربوطه است باید اعتراف کرد که حتی اولین آمارهای کلی فرهنگی کشور ناقص اند یا بر اساس تعریف درستی جمع آوری نشده اند پیشنهاد می شود با همکاری سازمانهای فرهنگی و مراکز جمع آمار و اطلاعات (مرکز آمار ایران) اقدام به آمارگیری دوره ای، سالانه و فعلی در خصوص وضعیت فرهنگی جامعه شود. این جمع آوری آمار و اطلاعات که می بایست با توجه به دقایق و ظرایف فعالتهای فرهنگی انجام شود، تغذیه مناسبی برای برنامه های پژوهش و توسعه خواهد بود.

توجه به مختصات برنامه ریزی فرهنگی:

مسلم است که برنامه ریزی مهمترین محور مدیریت است و مدیریت بر پایه برنامه ریزی شکل می گیرد. لکن توجه به مقتضیات و تفاوتهای موجود در بخش فرهنگ و دیگر بخشها بسیار ضروری است. البته بیان این مطلب برای آن که برنامه ریزی توسعه را قابل شکل گیری در يك قالب ثابت و کلی می دانند خوشایند نخواهد بود و از تکرار این موضوع که بخش فرهنگ ویژگیهای خاص خود را دارد که در تمام موارد مشابه دیگر بخشها است گله مند هستند، نوع هدف، سیاستها، فعالیتها، عملکرد و شاخصهای بخش فرهنگ کمتر قابل مقایسه با عناوین مشابه در سایر بخشها هستند و لاجرم قابلیت آنها برای برنامه ریزی و پیش بینی آینده تغییرات آنها هم متفاوت خواهد بود. متأسفانه به نظر می رسد که الگوی خاصی در برنامه ریزی ملی مدنظر است و اعتقاد بر آن است که می تواند به تمامی در همه بخشها بکار آید.

در برنامه ریزی از همان شاخصها، نرخها و واحدهایی استفاده می شود که در بخشهای صنعت و... و جایگزین اینها که در ارزیابی نهایی و تخصیص منابع که مهمترین وظیفه برنامه ریزی است همین ضلالت مورد ارزیابی است. و نتیجه مشخص آن است که فعالتهای فرهنگی به خاطر تفاوت ذاتی قابلیت مقایسه در فهرستهای برنامه ریزی را از دست خواهند داد و فقط بنا بر ملاحظات سیاسی و حکومتی در انتهای جدول جایگاهی خواهند یافت. نکات زیر مبین این ادعا است:

هر چند در کتاب برنامه آمده است که مسئله فرهنگ در رأس مسائل کشور است و راه اصلاح يك مملکت فرهنگ آن مملکت است و بیان شده است که برنامه ریزیهای مربوط به توسعه ملی باید بر دو پایه برنامه ریزیهای اقتصادی و مالی و برنامه ریزیهای فرهنگی و اجتماعی استوار باشد و فرهنگ به عنوان اساسی ترین محور توسعه تلقی گردد. در عین حال میانگین سهم امتیازات بخش فرهنگ نسبت به مجموع اعتبارات دولت در طی سنوات برنامه کمتر از 5٪ است.

مسئله دیگر که در این حوزه قابل طرح است، تعمیم خط مشی و سیاستهای کلی برنامه به بخشهاست یعنی ممکن است که يك خط مشی اتخاذ شده در کلیت برنامه قابل قبول باشد. لکن در همه بخشها قابل تعمیم نباشد.

مثل احتراز از دولتی شدن امور و فعالتهای که این سیاست در کلیت برنامه توسعه قابل قبول است و تجربه ده ساله نیز عمل بر آن را تجویز کرده است، لکن در بخش فرهنگ که در مدیریت بخش فرهنگ با اشکالات بسیار مواجه است. نخست آنکه برخی از مؤسسات فرهنگی اصولاً سودآوری ندارد مثلاً کتابخانه ها - دوم آنکه به دلیل نظارت های گسترده تر دولت در این حوزه به بخش خصوصی نمی تواند مانند سایر حوزه ها فعالیت کند.

در این بررسی سعی نکردیم همه اشکالاتی را که مدیران در برنامه رشد و توسعه بخش فرهنگ با آن مواجه هستند بیان و تشریح کنیم بلکه به موضوعاتی پرداخته ایم که در نهایت فعالتهای این بخش را با مشکل مواجه می کند و اگر در تهیه و تنظیم برنامه های توسعه و رشد کشور به آن توجه کافی نشود گریبانگیر نظام خواهد شد.

ساجد و ساجد
- سیاست فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، تصویر شورای عالی انقلاب فرهنگی
- تهران: پارس
- گزارش بررسی آماری شورای فرهنگ، مجرم علی محمدی گلستان، مرکز پژوهش های ایرانی
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1377
- زود آگوستین
- توسعه فرهنگی، نظریه و عمل، نشر علم، مجرم عبدالحمید زین قلم و دیگران مرکز
- پژوهش های بنیانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1377
- سعیدی ملال
- طرح و سرکرد فرهنگ در فرجه انقلاب، چاپ اول، 1371
- اطلاعات جنگ
- فرهنگ و برنامه ریزی، پژوهشگاه علوم ارتباطی و توسعه ایران، چاپ اول، 1374
- آملان، رنگ اثر
- دانشکده انسانی، مجرم دکتر علی محمد گلستان، نشر دانشگاه، چاپ اول، 1374
- ای. قاسم جان
- بررسی سیاستهای ارتباطی واقع بینانه، مجرم حسین محمدزوی انتشارات سپهر،
- چاپ اول، 1374
- کزینگ محمدتقی
- بررسی تکنولوژی و بحران محیط زیست، انتشارات سروش، چاپ اول، 1377
- سوره س ک
- توسعه فرهنگ، شماره 4، 1374 فرهنگ توسعه مجرم، مجرم گلستان
- احمد مسجد جامعی، کنگره شماره 4، فروردین و اردیبهشت 1377
- ** فصل منبع